بسمه تعالی

موضوع: وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 34: وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت 1](#_Toc120720948)

[تفاوت این مسئله با مسئله سابقه 1](#_Toc120720949)

[بررسی لزوم قرائت مقدار مقدور از فاتحۀ الکتاب 2](#_Toc120720950)

[مناقشه در ادله مطرح شده بر لزوم قرائت 4](#_Toc120720951)

[مختار استاد در مسئله 5](#_Toc120720952)

[مناقشه در فرمایش مشهور مبنی بر وجوب قرائت مقدار مقدور از حمد و جبران نقص آن با سایر ایات 6](#_Toc120720953)

[بررسی أدله مطرح شده برای قول مشهور 7](#_Toc120720954)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 33 مبنی بر وجوب تعلم عاجز از قرائت مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه مسئله 34 در مورد وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت مورد بررسی قرار می گیرد.

# مسئله 34: وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« القادر على التعلّم إذا ضاق وقته قرأ من الفاتحة ما تعلّم و قرأ من سائر القرآن عوض البقيّة و الأحوط مع ذلك تكرار ما يعلمه بقدر البقيّة، و إذا لم يعلم منها شيئاً قرأ من سائر القرآن بعدد آيات الفاتحة بمقدار حروفها و إن لم يعلم شيئاً من القرآن سبّح و كبّر و ذكر بقدرها و الأحوط الإتيان بالتسبيحات الأربعة بقدرها و يجب تعلّم السورة أيضاً، و لكن الظاهر عدم وجوب البدل لها في ضيق الوقت و إن كان أحوط»

## تفاوت این مسئله با مسئله سابقه

در این مسئله بحث راجع به کسی است که کل سورۀ حمد را تعلم نکرده است، برخلاف مسئله سابقه که متمکن از قرائت صحیحه سورۀ حمد نبود، ولی قرائت ملحونه سورۀ حمد برای وی ممکن بود. در آن مسئله عرض کردیم که هم اطلاق امر به قرائت نسبت به این کسی که متمکن از قرائت صحیحه نیست، بعید نیست شامل باشد و اصل قرائت را بر وی واجب کند (یعنی کسی که متمکن از قرائت صحیحه باشد دلیل انصراف به قرائت صحیحه نسبت به وی داشته باشد) هم عرض کردیم که سیره بر این بود که عاجز از قرائت صحیحه سورۀ حمد به همان قرائت ملحونه اکتفاء می کرده است. روایت مسعدۀ بن صدقه نیز بود که سندآن برای ما مورد قبول بود که متن آن چنین بود:

«لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ، وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُّدِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ الْمُحْرِمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ. وَ لَوْ ذَهَبَ الْعَالِمُ الْمُتَكَلِّمُ الْفَصِيحُ حَتَّى يَدَعَ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ وَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقُومَ بِهِ، حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُ بِالنَّبَطِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ، لَحِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ بِالْأَدَبِ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمَهُ وَ عَقَلَهُ»[[1]](#footnote-1)

معنای روایت این است که از چنین شخصی همان قرائت ملحونه را می خواهیم نه اینکه تسبیح بخواهیم.

در مسئله 34 بحث این است که مکلف اساسا کل سورۀ حمد را بلد نیست. مشهور گفته اند اگر در داخل وقت قادر بر تعلم است، تعلم کند. اگر عاجز از تعلم بود، چه از روی قصور یا تقصیر باشد، آن مقدار که می داند از سورۀ حمد را باید بخواند، اگر اصلا سورۀ حمد را بلد نبود، از سایر آیات قرآن به اندازه سورۀ حمد بخواند. اگر این مقدار نیز بلد نبود، تسبیح به اندازه سورۀ حمد بگوید یا برخی گفته اند که ذکر خدا بگوید که أعم از تسبیح است. در اینجا مطالبی است که باید بررسی شود:

## بررسی لزوم قرائت مقدار مقدور از فاتحۀ الکتاب

مطلب اول این است که راجع به اینکه «یقرأ من سورۀ الحمد ما تیسر» محقق خویی فرموده اند: دو فرض می توان برای مسئله تصویر کرد:

1. اگر معظم سورۀ حمد را بلد است، به صورتی که قرأ سورۀ الحمد صدق کند، شکی در وجوب قرائت آن نیست. به عنوان مثال یک سوم سورۀ حمد را بلد نیست باید دو سوم را بخواند.
2. اگر نصف سورۀ حمد را بلد نیست، عرفا به وی قرأ سورۀ الحمد نمی گویند، در این فرض چه دلیلی دارد که قرائت حمد واجب باشد؟ وقتی قرائت سورۀ حمد صدق نمی کند، دلیلی بر وجوب قرائت این مقدار نیست. واجب به صورت مجموعی واجب شده بود. ولی مشهور قائل شده اند که حتی اگر یک آیه می تواند بخواند باید بخواند.

أدله ای که برای وجوب قرائت حمد در این صورت اقامه شده عبارتند از:

1. برخی استدلال به قاعده میسور « ما لا یدرک کله لا یترک کله»[[2]](#footnote-2) کرده اند، این قاعده به نظر ما هم کبرویا وهم صغرویا درست نیست. وقتی ما امر به عنوانی مثل قرائت سورۀ حمد شده ایم، قرائت یک آیه از آن ادراک بعض مأمور به نیست. مثل اینکه کسی متمکن از غسل کامل میت نباشد بگویند فقط دست میت را بشوید. این عرفی نیست. تعدد مطلوب دلیل می خواهد، وقتی گفته اند اقرء سورۀ الحمد، اگر مقداری بخواند که سورۀ حمد صدق نکند، به چه دلیل باید مقدار باقی را بخواند؟ قاعده میسور برای وقتی است که عنوان صادق باشد، ولی اصل عنوان ثابت نیست و به مقدار کمتر از سورۀ کامل، قرائت سورۀ حمد صدق نمی کند. بنابراین تمسک به قاعده میسور درست نیست.
2. برخی نیز گفته اند استصحاب می کنیم بقای وجوب قرائت آیاتی را که متمکن است بخواند، این هم در صورتی این استصحاب موضوع دارد که اول وقت قادر باشد، وگرنه اگر عاجز بود اصلا حادث نشده است، اگر هم اول وقت قادر بود و بعدا عاجز شد، جای جریان استصحاب است، ولی جوابش این است که ما علم به ارتفاع حکم ثابت داریم؛ زیرا حکم سابق روی مرکب ارتباطی رفته بود و آن وجوب قطعا ساقط شده است. شاید وجوب جدیدی آمده باشد که آن هم معلوم نیست.

محقق می فرمایند به نظر ما دو دلیل می توان آورد برای اینکه باید به مقداری که شخص می تواند بخواند:

1. تسالم اصحاب؛ زیرا از هیچ کسی خلاف نقل نشده است.
2. صحیحه ابن سنان: تعبیر وارد شده در صحیحه ابن سنان چنین است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[3]](#footnote-3)

اگر بگویید که در این صحیحه عاجز از بعض آیات حمد نیامده است، ایشان در جواب فرموده اند: ما علم خارجی داریم که قرائت برخی از آیات سورۀ حمد بر قرائت برخی از آیات سایر سور قرآن مقدم است، کما اینکه اصل قرائت حمد بر سایر سور قرآن مقدم است. این یک علم خارجی است که با وجود سورۀ حمد نوبت به سایر سور نمی رسد[[4]](#footnote-4).

### مناقشه در ادله مطرح شده بر لزوم قرائت

به نظر ما این فرمایش دو ادعا است؛ یکی ادعای تسالم است که ما گرچه در کلمات «قرأ ما أحسن من سورۀ الحمد» دیده ایم ولی این مطلب در کلمات فقهای از شیخ طوسی به بعد در کلمات محقق حلی مطرح است. در کلمات شیخ طوسی نیز مطرح شده است؛ در کتاب مبسوط چنین آمده است:

« الظاهر من المذهب أن قراءة سورة كاملة مع الحمد في الفرائض واجبة، و أن بعض السورة أو أكثرها لا يجوز مع الاختيار غير أنه إن قرأ بعض السورة أو قرن بين سورتين بعد الحمد لا يحكم ببطلان الصلاة، و يجوز كل ذلك في حال الضرورة، و كذلك في النافلة مع الاختيار، و الضحى و أ لم نشرح سورة واحدة، و كذلك سورة الفيل و لإيلاف لا يبعضان في الفريضة، و قد بينا أن قراءة الحمد لا بد منها مع القدرة فمن لا يحسن وجب عليه تعلمها فإن خاف فوت الصلاة صلى بما يحسنه من قراءة و تكبير و تهليل و تسبيح. ثم يتعلم فيما بعد ما يؤدى به الصلاة، و لا يجوز أن يقرأ القرآن بغير لغة العرب»[[5]](#footnote-5)

این تعبیر مطرح نکرده است که اگر عرفا قرائت سورۀ حمد صدق نکند، باز قرائت بعض ان متعین است. شیخ طوسی به این مطلب تصریح نکرده اند، بلی بعد از ایشان به این مطلب تصریح کرده اند؛ لذا اجماع قدماء فضلا از اینکه تسالمی وجود داشته باشد مشکل است.

اما استدلال ایشان به صحیحه ابن سنان به ضمیمه علم خارجی که قرائت برخی از سورۀ حمد بر قرائت بعض آیات دیگر قرآن مقدم است، به دلیل اینکه اصل سورۀ حمد بر قرائت دیگر سور مقدم است، این مطالب موجب علم نمی شود. قرائت سورۀ حمد اگر صدق کند مقدم است، اما اگر صدق نکند، چرا باید مقدم باشد؟ از این رو آیت الله سیستانی در این مسئله نیز مخالفت با نظر مشهور کرده اند. فرموده اند: اگر کل سورۀ حمد را می تواند بخواند، بخواند؛ زیرا سورۀ حمد نام مجموع هفت آیه ای است که در آن است. اگر حتی یک آیه از آن را نیز نمی تواند بخواند، دلیلی بر وجوب قرائت سورۀ حمد وجود ندارد. بلی، حال چون مشهور گفته اند احتیاط کرده اند ولی می فرمایند دلیلی بر قول مشهور نیست. لذا اگر کل سورۀ حمد را بلد است، باید کل سورۀ حمد را بخواند، اگر کل سورۀ حمد را بلد نیست ولی به اندازه ای بلد است که صدق کند «قرائۀ القرآن»، احوط انتخاب بعض آیات سورۀ حمد است که با آن قرائت قرآن صدق کند. تعبیر ایشان چنین است:

«اذا کان ما تعلمه من سورۀ الحمد مقدارا معتدا به بحیث یصدق علیه قرائۀ القرآن عرفا لم یجب ضم شی الیه اصلا و إلا فالواجب أن یقرأ من سایر القرآن بهذا المقدار»[[6]](#footnote-6)

نفرموده است وجبت قرائته، اگر می خواست وجب قرائته بگوید باید احوط را می فرمود، ولی مطرح نکرده است. فرموده است جایز است خواندن آن چند آیه از حمد که صدق قرائت قرآن کند. اگر این کار را کند دیگر نیازی به ضمیمه کردن سایر آیات قرآن نیست که به اندازه هفت آیه سورۀ حمد بشود. فرموده است اگر آن مقدار از آیات حمد که صدق قرائت قرآن کند را بلد نیست باید سراغ سایر آیات قرآن برود به اندازه ای بخواند که قرائت قرآن بر آن صدق کند.

بنابراین ایشان احتیاط کرد و فرموده اگر کل سورۀ حمد را می تواند بخواند، بخواند، زیرا خواندن معظم سورۀ حمد، سورۀ حمد نیست، سورۀ حمد نام مجموع است، لذا دلیلی بر وجوب خواندن معظم سورۀ حمد نیست. به اندازه ای که صدق قرائت قرآن کند چه از سورۀ حمد و چه از سایر سور بخواند، ولی چون مشهور گفته اند که بعض آیات سورۀ حمد مقدم بر قرائت سایر آیات قرآن است و به اندازه ای که می تواند بخواند، اگر پنج آیه می تواند بخواند باید بخواند، احتیاط کرده اند. وگرنه فتوا نمی دهند؛ زیرا دلیل معتبری در مسئله وجود ندارد.

## مختار استاد در مسئله

انصاف این است که فرمایش محقق خویی که فرمودند: اگر معظم سورۀ حمد را می تواند بخواند، عرفا صدق قرائت سورۀ حمد می کند، ادعای عرفی است. عرف می گوید که قرائت سورۀ حمد ناقص کرده است، نمی گویند که سورۀ حمد نخوانده است. وقتی شخص فقط یک آیه را بلد نیست، نمی گویند که چرا سورۀ حمد را نخواندید، بلکه می گویند چرا کامل نخواندید؟! برخلاف وقتی که یک آیه از سورۀ حمد خوانده شود که اصلا عرف نمی گوید: سورۀ حمد را خواندید. مثل اینکه اگر دست زید را غسل بدهید نمی گویند غسل جسد زید کرده است، ولی اگر معظم بدن وی باشد می گویند که غسل جسد زید کرده است. پس اگر شخص می تواند کامل بخواند، باید بخواند، اگر می تواند 6 آیه از 7 آیه را بخواند، محقق سیستانی فرموده اند هیچ لزومی ندارد آن مقدار را بخواند و می تواند به آیات دیگر سور قرآن بپردازد، قرائت مسمای قرآن کافی است. لذا شخص طبق نظر ایشان می تواند سه آیه از سورۀ کافرون را انتخاب کند که صدق قرائت قرآن می کند.

عرض ما این است که ظاهر قرائت سورۀ حمد این است که بر قرائت معظم سورۀ نیز صادق است، گرچه ظهور انصرافی آن قرائت سورۀ کامله حمد است.

**سوال:** یعنی مثلا دو خطاب را استفاده می کنید؟

**جواب:** لازم نیست دو خطاب داشته باشیم. وقتی به مجموعه ای از افراد امر می کنند که حمد بخوانند. کسی که می تواند کامل بخواند باید بخواند، ولی کسی که نمی تواند کامل بخواند، بحث در این است که قرائت سورۀ حمد شامل وی نمی شود، یا اینکه شامل وی می شود ولی شرط قرائت سورۀ کامله حمد را تحصیل نکرده است. این فرمایش محقق خویی است و مناسبت حکم و موضوع نیز همین را اقتضاء می کند.

**سوال**: چرا همانطور که اگر شخص نتوانست تمام بدن میت را غسل دهد، وظیفه غسل ساقط می شود، در نماز اینگونه گفته نشود؟

**جواب**: قیاس مع الفارق است، فرض این است که در نماز دلیل داریم که الصلاۀ لاتسقط بحال، چه ربطی به غسل دارد که وقتی نمی تواند یک انگشت میت را بشوید، وظیفه به تیمم منتقل شود؟! در نماز متفاهم عرفی از امر به قرائت حمد این است که صدق فاتحۀ الکتاب بکند، ولو صدق فاتحۀ الکتاب ناقصه کند، کفایت می کند. بحث سر استظهار است و استظهار ما این است،. محقق سیستانی می فرمایند بحث معظم را نباید مطرح کرد، معظم بودن یا نبودن مهم نیست، عرض ما این است که اینگونه نیست و فرمایش محقق خویی عرفی است. وقتی کسی نمی تواند کلمه الرحیم را بگوید ولی همه سورۀ حمد را می تواند بخواند، متفاهم عرفی این نیست که سورۀ دیگری بخواند. ما می گوییم اگر صدق قرائت سورۀ کند ولو اینکه سورۀ ناقصه باشد، مشمول لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب می شود لکن شرط آن که قرائت سورۀ کامل حمد بوده قابل تحصیل نیست.

اما در فرضی که آیاتی که متمکن است بخواند، باعث صدق سورۀ حمد نمی شوند، اینجا ممکن است به فرمایش محقق خویی اشکال شود. نه تنها به فرمایش محقق خویی اشکال می شود، بلکه ممکن است اشکال به نظر مشهور کنیم که محقق خویی نیز موافقت کرده که اگر این سه ایه یا دو آیه از سورۀ حمد نیز نتوانسته بخواند، دو سه آیه از سور دیگر خوانده شود و اگر می تواند به اندازه ای آیاتی از قرآن بخواند که به اندازه سورۀ حمد باشد، مشهور می گویند به همان اندازه بخواند، می گوییم این فرمایش دلیل ندارد. اگر قرائت سورۀ حمد صدق کند واجب است، ولو اینکه به این باشد که معظم سورۀ آورده شود، اگر صدق نکند، دلیلی بر تعلم قرائت آیات دیگر قرآن وجود ندارد.

### مناقشه در فرمایش مشهور مبنی بر وجوب قرائت مقدار مقدور از حمد و جبران نقص آن با سایر ایات

مشهور گفته اند اگر دو آیه یا یک آیه از حمد می تواند بخواند، بخواند و نقص بقیه را از سایر آیات قرآن جبران کند. «قرأ من سایر القرآن عوض البقیۀ» که تعبیر سید یزدی است. یعنی مشهور گفته اند که اگر شخص 6 آیه از سورۀ حمد می تواند بخواند باید بخواند و یک آیه نیز از سور دیگر ضمیمه کند. به نظر ما این مطلب دلیل معتبری ندارد، گرچه منسوب به مشهور است.

### بررسی أدله مطرح شده برای قول مشهور

دلیلی که برای نظریه مشهور آورده اند:

1. یکی قاعده اشتغال است. گفته اند تا شخص نقص سورۀ حمد را تکمیل نکند، احراز فراغ ذمه نمی شود. جواب این است که اقل و اکثر ارتباطی مجرای برائت است و مجرای قاعده اشتغال نیست. شخص وقتی 6 آیه از حمد را بلد است و می خواند آیه هفتم که ساقط است، ولی نماز ساقط نمی شود، شک می کند که بر وی آیا جایگزین کردن ایه دیگر از سور قرآن واجب شده یا خیر، برائت جاری می کند.
2. دلیل دومی که به نفع مشهور ذکر شده این است که گفته اند قرآن کریم فرموده است: ﴿فاقرئوا ما تیسر منه﴾[[7]](#footnote-7) و ظاهر امر هم در وجوب است، یعنی هر مقدار که می توانید در نماز قرآن بخوانید. شما می توانید شش آیه از حمد بخوانید و یک آیه نیز از سورۀ دیگر بخوانید.

انصافا این استدلال ناتمام است؛ زیرا قطعا فاقرئوا ما تیسر منه به معنای وجوب حد اکثر ما یتیسر نیست. آیا این می رساند که کسی که می تواند 5 جزء بخواند باید بخواند؟ قطعا اینطور نیست. آیه به معنای این است که مقداری که صدق قرائت قرآن می کند را می توانید بخوانید، بخوانید. اقل ما یمکن نیز باشد کافی است، لازم نیست اکثر ما یمکن باشد. قطعا اکثر ما یتیسر واجب نیست، بنابراین باید یا آیه را حمل بر استحباب کنیم؛ زیرا قطعا اکثر ما یتیسر واجب نیست، اگر هم اقل ما یتیسر را می رساند، شخص آن را به جا آورده است. اقل ما یتیسر به این است که به طوری نماز بخواند که قرآن خواندن صدق کند، بیش از این دلیل ندارد. محقق خویی فرموده است اساسا این آیه در مورد نماز نیست و مطلق است و ارتباطی به بحث ندارد.

این اشکال محقق خویی به خاطر این است که در صدر آیه نماز نیامده است. صدر آیه چنین است:

﴿إِنَّ‌ رَبَّكَ‌ يَعْلَمُ‌ أَنَّكَ‌ تَقُومُ‌ أَدْنى مِنْ‌ ثُلُثَيِ‌ اللَّيْلِ‌ وَ نِصْفَهُ‌ وَ ثُلُثَهُ‌ وَ طائِفَةٌ‌ مِنَ‌ الَّذِينَ‌ مَعَكَ‌ وَ اللّهُ‌ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ‌ وَ النَّهارَ عَلِمَ‌ أَنْ‌ لَنْ‌ تُحْصُوهُ‌ فَتابَ‌ عَلَيْكُمْ‌ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ‌ الْقُرْآنِ‌ عَلِمَ‌ أَنْ‌ سَيَكُونُ‌ مِنْكُمْ‌ مَرْضى‌ وَ آخَرُونَ‌ يَضْرِبُونَ‌ فِي الْأَرْضِ‌ يَبْتَغُونَ‌ مِنْ‌ فَضْلِ‌ اللّهِ‌ وَ آخَرُونَ‌ يُقاتِلُونَ‌ فِي سَبِيلِ‌ اللّهِ‌ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ‌ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ‌ وَ آتُوا الزَّكاة﴾[[8]](#footnote-8)

**سوال**: تعبیر اقیموا الصلاۀ دارد.

**جواب**: بلی، ولی دلیل نمی شود که اقرئوا فی الصلاۀ را برساند.

1. دلیل بعدی که آورده اند این است که «لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب»[[9]](#footnote-9) نماز بدون حمد نماز نیست و قدر متیقن از تخصیص آن کسی است که اگر نمی تواند 7 آیه از حمد را بخواند، 6 آیه را می تواند بخواند آن را بخواند و آیه ای از سایر سور نیز ضمیمه کند. مازاد بر این قدر متیقن مشمول عموم لا صلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب است.

جواب این است که روایت مذکور لسان ارشاد به جزئیت سورۀ فاتحۀ الکتاب است، مثل اینکه گفته است: اقرأ فی صلاتک فاتحۀ الکتاب، ارشاد به جزئیت است. وقتی عجز از خواندن کامل آن آمد، می گوید شما امر به نماز دارید ولی دیگر قرائت به حمد جزء نماز شما نیست، پس دیگر جزئیت حمد نسبت به نماز مطلقه نیست. در فرض عجز شک می کنیم که آیا قرائت بعض آیات دیگر قرآن و جایگزین کردن آن واجب است یا خیر، برائت از آن جاری می شود.

1. دلیل چهارمی که مطرح کرده اند، روایت فضل بن شاذان است. در روایت فضل چنین آمده است:

« مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَيَّعاً وَ لْيَكُنْ مَحْفُوظاً مَدْرُوساً فَلَا يَضْمَحِلَّ وَ لَا يُجْهَلَ وَ إِنَّمَا بُدِئَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّوَرِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْد»[[10]](#footnote-10)

گفته می شود این روایت نشانگر این است که اصل اولی در نماز قرائت قرآن است، حال اگر شخص می تواند سورۀ حمد را بخواند. مطلوب کامل سورۀ حمد است ولی اگر نمی تواند اصل مطلوب قرائت آیات قرآن به اندازه سورۀ حمد است.

جواب به استدلال به روایت چنین است:

1. برفرض سند روایت را تمام بدانیم، معلوم نیست که مطلوب اصلی، قرائت قرآن به اندازه سورۀ حمد است. شاید طبیعی قرائت قرآن باشد که با خواندن 5 آیه از حمد نیز صدق می کند.
2. اشکال دیگر این است که این روایت در مقام تشریع نیست، بلکه در مقام حکمت است. همین که افرادی که متمکن از قرائت سورۀ حمد هستند، سورۀ حمد را می خوانند و قرآن مهجور نمی شود، کفایت برای حکمت می کند. اگر کسی عاجز است و سورۀ حمد را بلد نیست، اگر اساسا به وی نگویند که سورۀ دیگر بخواند، با نخواندن وی قرآن مهجور و مضیع نمی شود.

آیت الله سیستانی می فرماید اگر یک آیه از حمد نیز خوانده نشود، حمد نخوانده است، آیت الله خویی می فرمایند معظم اگر خوانده شود سورۀ حمد صدق می کند، آنچه در این روایت آمده صرفا حکمت است. این روایت با فلسفه احکام کار دارد و در مقام تشریع نیست؛ لذا همانطور که محقق خویی نیز فرموده اند: دلیلی بر وجوب تعویض آیات دیگر قرآن نسبت به آیاتی که از حمد بلد نیست، نداریم. اگر قرائت سورۀ حمد ولو ناقصۀ صدق قرائت کند، متعین است، اگر هم صدق نمی کند، باید ببینیم که اساسا برخی از آیات قرآن لازم است خوانده شود یا اینکه شخص می تواند تسبیح بگوید. نظر ما همانطور که محقق حائری فرموده است، این است که اگر کسی نمی تواند سورۀ حمد بخواند، اگر هیچ یک از آیات حمد را نمی تواند بخواند، دلیل نداریم که واجب باشد آیات سور دیگر را بخواند، بلکه به قول محقق حائری، وجوب قرائت برخی از آیات سورۀ حمد که صدق قرائت حمد هم نمی کند، به دلیل اجماع واجب است، وگرنه غیر از اجماع دلیل واضحی بر آن وجود ندارد.

1. . قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 49. [↑](#footnote-ref-1)
2. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج4، ص58.](http://lib.eshia.ir/11013/4/58/یدرک) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص419.](http://lib.eshia.ir/71334/14/419/سنان) «و قد استدلّ‌ على المشهور من اعتبار الترتيب المزبور بوجوه كلها ضعيفة، ما عدا صحيحة عبد اللّه بن سنان المتقدمة حيث أُنيط فيها إجزاء التكبير و التسبيح بالعجز عن قراءة القرآن لا عن خصوص الفاتحة، فالانتقال إلى الذكر متفرع على العجز عن طبيعي القراءة، و لازم ذلك هو الترتيب و الطولية فيسقط التخيير. و يؤيّدها قوله تعالى فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ‌». [↑](#footnote-ref-4)
5. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص107.](http://lib.eshia.ir/10036/1/107/الظاهر) [↑](#footnote-ref-5)
6. . تقریرات مخطوط از دروس آیت الله سیستانی دام ظله. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مزمل، آيه 20. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره مزمل، آيه 20. [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص146.](http://lib.eshia.ir/10083/2/146/یقرأ) [↑](#footnote-ref-9)
10. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص310.](http://lib.eshia.ir/11021/1/310/مدروسا) [↑](#footnote-ref-10)